

شهید صدر و نقش عالمان دینی در دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی: پژوهشی با رویکرد به دوران معاصر

عبدالقادر محمد بلو^۱، و آسیه عبدالقادر^۲

۱. استادیار گروه قرآن و مستشرقان، مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران؛ رایانامه: mbabduqadir@miu.ac.ir

۲. گروه فقه تربیتی، دانشکده قرآن و فقه، دانشگاه بین‌المللی المصطفی، ایالت کوارا، نیجریه، رایانامه: asiyah4life@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

هدف: هدف بنیادین این پژوهش، واکاوی و بازشناسی نحوه بازتعریف جایگاه عالمان دین در حیات عمومی و نقش‌آفرینی مؤثر در دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی توسط شهید آیت‌الله سید محمدباقر صدر در سده بیستم میلادی در عراق است؛ به گونه‌ای که این کنش‌گری فعال مانع از درآمیختن مرجعیت دینی با استبداد سیاسی نامشروع گردد.

روش: این پژوهش با اتکا به روش‌شناسی کیفی و رویکرد توصیفی-تحلیلی، به واکاوی ژرف در مکتوبات فکری، فتاوا، بیانات و سیره عملی و مبارزاتی شهید صدر در کنار منابع اصیل تاریخی پرداخته است.

یافته‌ها: یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد شهید صدر چارچوبی جامع از مشارکت سیاسی اسلامی را بر پایه مسئولیت اخلاقی، نفی انفعال و تاجر سنتی، نفی وابستگی به مکاتب مادی شرق و غرب، و استقرار حاکمیت عادلانه قانون الهی سامان داد. شهادت مظلومانه ایشان و خواهر فاضله‌اش به نماد پایداری در برابر طاغوت و قانون الهام‌بخش بیداری توده‌ها بدل گشت.

نتیجه‌گیری: سیره و اندیشه شهید صدر الگویی ماندگار برای جوامع معاصر در نفی خودکامگی و حل بحران رهبری شایسته ترسیم می‌کند و نقش سازنده، اخلاقی و رهایی‌بخش عالمان دینی را در دگرگونی‌های اصیل اجتماعی اثبات می‌نماید.

نوع مقاله:

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۲۵ اسفند ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری:

۱۹ فروردین ۱۴۰۵

تاریخ پذیرش:

۱۸ اردیبهشت ۱۴۰۵

تاریخ انتشار:

۳۰ خرداد ۱۴۰۵

کلید واژه‌ها:

سیاست در عراق،

علمای شیعه،

دگرگونی‌های سیاسی اجتماعی،

اندیشه سیاسی اسلام،

شهید سید محمدباقر صدر.

استناد: محمد بلو، عبدالقادر؛ و عبدالقادر، آسیه (۱۴۰۵). شهید صدر و نقش عالمان دینی در دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی: پژوهشی با رویکرد به دوران معاصر. *میراث اسلامی و چالش‌های معاصر*، ۲ (۳)، ۱۴۳-۱۶۶.

<https://doi.org/10.48309/ihcc.2026.575432.1043>



© نویسنده‌گان.

ناشر: انتشارات سامی.

مقدمه

دین مبین اسلام به عنوان آیینی فراگیر و تمدن‌ساز، برنامه‌ای جامع برای سعادت دنیوی و اخروی انسان ارائه نموده است؛ به گونه‌ای که ساحت هدایت آن از مناسک و عبادات فردی فراتر رفته و کلیه شئون زیست جمعی از قبیل حکومت، اقتصاد، قضا، تعلیم و تربیت و مناسبات اجتماعی را در بر می‌گیرد. بر پایه جهان‌بینی توحیدی و نص صریح آیات قرآن کریم، بعثت انبیای عظام الهی صرفاً ابلاغ احکام نبوده، بلکه حرکتی رهایی‌بخش برای برپایی قسط و عدل، گسستن زنجیرهای اسارت و بردگی، تهذیب نفوس و مبارزه قاطع با طاغوت‌ها و نظام‌های استکباری به شمار می‌رفته است. در امتداد سیره رسول مکرم اسلام و ائمه معصومین، عالمان دینی بر اساس سنت نبوی به عنوان وارثان پیامبران شناخته می‌شوند؛ جایگاهی الهی و خطیر که آنان را موظف می‌سازد در برابر ستم ستمگران، شکاف‌های طبقاتی، پایمال شدن حقوق محرومان و هجوم اندیشه‌های الحادی سکوت نکنند. خطبه‌های امام علی در نهج‌البلاغه نیز بر پیمان الهی با عالمان برای مقابله با سیری ظالم و گرسنگی مظلوم تصریح دارد.

از این رو، پیوند ناگسستنی دیانت و سیاست یکی از ارکان بنیادی تفکر اصیل اسلامی است که قدرت‌های استعماری همواره در پی گسستن آن و انزوای نهاد دین بوده‌اند. در سده بیستم میلادی، سرزمین عراق با تنوع گسترده قومی و مذهبی، استبداد پیاپی دولت‌های نظامی و کودتایی، حاکمیت توتالیتار و ضد دینی حزب بعث، و نفوذ گسترده مکاتب مادی‌گرایانه نظیر مارکسیسم مواجه بود. در این برهه تاریک، شخصیت جامع‌الاطراف، زمان‌شناس و بیدارگر شهید آیت‌الله سید محمدباقر صدر به عنوان فیلسوفی نواندیش، فقهی اصولی و مصلحی ژرف‌اندیش ظهور کرد تا نقش تاریخی مرجعیت را در بازسازی هویت دینی و ایجاد دگرگونی‌های بنیادین سیاسی و اجتماعی احیا نماید.

روش‌شناسی پژوهش

این پژوهش از منظر متدولوژی بر رویکرد کیفی، توصیفی-تحلیلی و انتقادی استوار است. گردآوری داده‌ها با تمرکز بر اسناد دست اول و بازخوانی اجتهادی متن تالیفات بنیادین شهید صدر صورت پذیرفته است؛ آثاری ماندگار نظیر فلسفتنا، اقتصادنا، الاسس المنطقیه للاستقراء، دروس فی علم الاصول و مجموعه الاسلام یقود الحیاه. علاوه بر این، بیانیه‌ها، نامه‌ها، مواضع شفاهی، فتاوی فقهی-سیاسی و سیره عملی و مبارزاتی ایشان در تقاطع با تاریخ تحولات معاصر عراق، اسناد سرکوب رژیم بعث، اسناد احزاب اسلامی و تحلیل‌های جامعه‌شناختی حوزه علمیه نجف و جهان اسلام مورد سنجش و تحلیل محتوای کیفی قرار گرفته است.

یافته‌های پژوهش

تحلیل نظام‌مند متن مقاله به دستیابی به پنج یافته کلیدی و محوری انجامیده است: نخست؛ بافتار اجتماعی-سیاسی عراق در عصر شهید صدر: کشور عراق همواره از تنوع مذهبی و قومی چشمگیری برخوردار بوده است که در آن اکثریت جمعیت را مسلمانان شیعه و بخش قابل توجهی را اهل سنت به همراه اقلیت‌های مسیحی و سایر اقوام تشکیل می‌دهند. پس از پایان قیمومیت و کسب استقلال، این کشور شاهد بی‌ثباتی مزمن و روی کار آمدن حکومت‌های نظامی و خودکامه بود. با تسلط کامل حزب بعث، دستگاه امنیتی و پلیسی خشن تمام ارکان جامعه را به بند کشید، تبعیض‌های سازمان‌یافته مذهبی اعمال شد و فقر و محرومیت گسترده‌ای بر توده‌ها تحمیل گشت. پیروزی انقلاب اسلامی ایران نقطه عطفی بود که موجی از امید و بیداری اسلامی را در میان مردم عراق پدید آورد، اما واکنش رژیم بعث، تشدید بی‌سابقه سرکوب، ترور و خفقان بود.

دوم؛ زیست‌نامه علمی، پیشگامی حوزوی و حماسه شهادت: شهید سید محمدباقر صدر متولد کاظمین از ساله پاک رسول‌الله و خاندانی با دیرینه درخشان علمی بود. نبوغ سرشار ایشان سبب شد در سن هفده سالگی به رتبه اجتهاد مطلق دست یابد. با هجرت به نجف اشرف و بهره‌مندی از کرسی درس بزرگانی چون آیت‌الله العظمی خویی و شیخ مرتضی آل‌یاسین، نه تنها بر معارف حوزوی تسلطی تام یافت، بلکه با ابداعات شگرف در منطق استقراء و صورتبندی مکتب اقتصاد اسلامی، مرزهای اندیشه معاصر را درنوردید. ایشان با اصلاح روش تدریس در حوزه، شاگردانی برجسته و انقلابی تربیت نمود. مواضع استوار ایشان و همراهی خواهر اندیشمندش بانو بنت‌الهدی صدر در هدایت اعتراضات، خشم رژیم بعث را برانگیخت. پس از ماه‌ها حبس خانگی و شکنجه‌های توانفرسا، به دلیل امتناع قاطع از عقب‌نشینی از مبانی دینی و حمایت از انقلاب اسلامی، در فروردین سال هزار و سیصد و پنجاه و نه خورشیدی به دست جلادان بعثی به شهادت رسیدند.

سوم؛ منظومه اندیشه و فلسفه سیاسی شهید صدر: شهید صدر ریشه بحران مکاتب سیاسی مدرن را در درک نادرست از حقیقت انسان می‌دانست. ایشان با تبیین نظریه خلافت انسان و گواهی پیامبران و عالمان، تصریح کرد که حاکمیت مطلق از آن خدای متعال است و انسان به عنوان خلیفه خداوند در زمین، واجد آزادی، کرامت و حق تعیین سرنوشت سیاسی مشترک است. در الگوی ایشان، عدالت جوهر مشروعیت حکومت، و شریعت الهی ساختار قانون‌گذاری است؛ در حالی که ولایت و نظارت مرجعیت دینی، ضامن حفظ صراط مستقیم جامعه و مانع از انحراف به سوی استبداد است، بی‌آنکه اراده و مشارکت آزادانه مردم نفی شود.

چهارم؛ کنش‌گری میدانی و رهبری دگرگونی‌های سیاسی: شهید صدر حوزه نجف را از انفعال و رخوت به نهادی پویا و پاسخگو به نیازهای زمان تبدیل کرد. ایشان با بنیان‌گذاری و هدایت فکری حزب الدعوة الاسلامیه، جوانان و دانشگاهیان را در تشکیلاتی منسجم گرد آورد تا پادزهری در برابر امواج الحاد و مارکسیسم باشد. نقطه عطف مبارزات فقهی ایشان صدور فتوای صریح بر تحریم عضویت در حزب بعث بود که پایه‌های ادعایی مشروعیت رژیم را فروریخت. اعلام همبستگی بنیادین با نهضت امام خمینی با عبارت تاریخی ذوب شدن در اسلام، وحدت عملی امت اسلامی را در برابر جبهه کفر و استکبار رقم زد.

پنجم؛ درس‌ها و رهیافت‌های جاودان برای جهان معاصر: تجربه تاریخی شهید صدر مبرهن می‌سازد که قدرت سیاسی منهای اخلاق و معنویت به ورطه فاشیسم و استبداد کشیده می‌شود. تلفیق حاکمیت الهی با مردم‌سالاری راستین و تعهد اجتماعی نخبگان، راهکاری اصیل برای جوامعی است که در تکاپوی رهایی از یوغ دیکتاتوری، نفی انفعال فکری و نفی سرسپردگی به الگوهای وارداتی هستند.

نتیجه‌گیری نهایی

این پژوهش اثبات می‌کند که حیات پربرکت، منظومه منسجم اندیشه و شهادت مظلومانه آیت‌الله سید محمدباقر صدر، والاترین تبلور از رسالت تاریخی و اصلاح‌گرایانه عالمان دینی در عصر غیبت است. ایشان نشان داد که روحانیت اصیل اسلام، پیشوای آگاهی، مبارزه با جور و معماری ساختار تمدن نوین بر محور عدالت و کرامت انسانی است؛ الگویی درخشان که برای همیشه الهام‌بخش آزادگان و مجاهدان باقی خواهد ماند.

Shahīd al-Ṣadr and the Role of Clergy in Socio-Political Transformations: An Investigation with a Focus on the Contemporary Era

Abdulkadir Muhammad Bello¹  and Asiyah Abdulkadir² 

1. Corresponding Author, Assistant Professor, Department of Quran and Orientalists, Higher Education Complex of Quran and Hadith, Al-Mustafa International University, Qom, Iran. Email: mbabdulkadir@miu.ac.ir

2. Department of Educational Jurisprudence, Faculty of Quran and Jurisprudence, Al-Mustafa International University, Kwara State, Nigeria. Email: asiyah4life@gmail.com

Article Info

Article type:
Research Article

Article history:

Received:

16 March 2026

Received in revised form:

8 April 2026

Accepted:

8 May 2026

Available online:

20 June 2026

Keywords:

Iraqi Politics,
Shia Clergy,
Socio-Political
Transformations,
Islamic Political Thought,
Shahīd Muḥammad Bāqir
al-Ṣadr.

ABSTRACT

Sayyid Muḥammad Bāqir al-Ṣadr (Shahīd al-Ṣadr) stands as a pivotal figure in the socio-political landscape of 20th-century Iraq and a significant contributor to broader transformations within the Muslim world. This article examines the role of Shahīd al-Ṣadr in socio-political transformations through clerical engagement in twentieth-century Iraq, with particular attention to its relevance for the contemporary era. Against the backdrop of Iraq's authoritarian political environment, the study situates Shahīd al-Ṣadr's intellectual and activist trajectory as a principled response to political repression, social injustice, and the dominance of competing secular ideologies. The objective of the research is to analyse how Shahīd al-Ṣadr reconceptualised the role of the religious scholar in public life and contributed to political transformation without collapsing religious authority into unchecked political power. Employing a qualitative and analytical methodology, the article draws on Shahīd al-Ṣadr's writings, historical accounts, and secondary scholarly literature to examine his political thought, praxis, and martyrdom. The findings reveal that Shahīd al-Ṣadr articulated a coherent framework of Islamic political engagement grounded in moral responsibility, popular participation, and ethical governance, while rejecting both political quietism and ideological dependency. The article concludes that Shahīd al-Ṣadr's legacy offers enduring insights for contemporary societies grappling with authoritarianism and crises of moral leadership, underscoring the constructive and principled role of the clergy in socio-political change.

Cite this article: Muhammad Bello, A.; & Abdulkadir, A. (2026). Shahīd al-Ṣadr and the Role of Clergy in Socio-Political Transformations: An Investigation with a Focus on the Contemporary Era. *Islamic Heritage and Contemporary Challenges*, 2 (3), 143-166.
<https://doi.org/10.48309/ihcc.2026.575432.1043>



© The Author(s).

Publisher: Sami Publishing Company (SPC).

DOI: <https://doi.org/10.48309/ihcc.2026.575432.1043>

Introduction

Islam presents a holistic way of life, extending far beyond devotional practices to encompass every facet of human existence. It strives to provide a complete and perfect framework for individuals, promoting justice, responsibility, and a harmonious relationship with both humanity and the natural world. Therefore, in an attempt to foster a balanced and virtuous life, Islam offers guidance in areas ranging from ethical conduct and economic transactions to family law, governance, health, and education. This inclusive approach positions Islam not simply as a religion but as a comprehensive guide towards a fulfilled and purposeful life (Khomeini, 2008: 4-5).

The institution of Prophethood (*Nubuwwah*) fundamentally signifies a divine appointment intended to guide and liberate humanity from the shackles of bondage. Throughout history, Prophets of God (peace be upon them) have served as pivotal agents of change, guiding communities towards righteousness and reshaping societal structures. Similarly, the story of the life of the Imams provides enough evidence to show that they paid special attention to the interests of the Ummah and dedicated their whole life to the guidance of society (Şadr, 1982: 95; Saliu, et al. 2023: 12).

The Qur'an and the Prophetic traditions (Hadith) provide a foundational understanding of the role of Prophets and portray them not merely as messengers of divine revelation, but as reformers, moral guides, and agents of justice who actively shape the social and ethical fabric of their respective communities. For instance, the Prophets are chosen by God to invite people to monotheism and confront and dismantle false beliefs and harmful practices prevalent in their societies (Mousavi, 2018: 11-12).

This universal purpose is elucidated in the verse: *"Certainly We raised an apostle in every nation to preach: 'Worship God, and shun satanic entities'"* (Qur'an 16:36). In the interpretation of the verse, Allamah Ṭabāṭabāī in *Tafsīr Al-Mizān* writes: *"...This statement affirms that the sending of a messenger is not exclusive to any specific nation; rather, it is a divine tradition established among all people, given their need for it. ...And His statement 'Worship God, and shun*

satanic entities' clarifies that the essential reality of sending the divine messengers is none other than calling them to worship Allah and avoid Taghūt." (Ṭabāṭabāī, 1970: 12/242)

Prophets are fundamentally dispatched as divine agents to purify societies that have been corrupted by immorality, serving as the primary catalyst for moral and ethical reform. The Qur'an explicitly highlights this purifying purpose, stating, *"It is He Who sent to the unlettered people an apostle from among themselves, to recite to them His signs, to purify them, and to teach them the Book and the Wisdom"* (Qur'an 62:2). Thus, one of the significant objectives of the mission of the Most Noble Prophet (peace be upon him and his household) is the purification of the soul, the edification of the human being, and the crystallization of praiseworthy morals within his existential reality. Indeed, it can be posited that the recitation of verses and the teaching of the Book and Wisdom, alluded to in the first blessed verse, serve as a preamble to the purification of the soul and human edification, which in turn constitutes the fundamental objective of ethical science (Makārim Shīrāzī, 2007:1/10)

Prophets of God have consistently served as unwavering champions of social justice and economic equity, advocating for the rights of the marginalised and vulnerable while condemning systems of exploitation and greed. This divine mission seeks to ensure the fair distribution of resources and prevent the accumulation of wealth at the expense of the needy. For instance, the institution of Zakat (Qur'an 2:43; 19:31; 21:73) in all divine religions (Qara'ati, 2009: 3/446) holds immense significance in society as it serves as a vital mechanism for social justice and economic balance. By redistributing wealth from the affluent to the needy, it alleviates poverty, reduces class gaps, and fosters a spirit of solidarity and empathy among members of the community (Ibid, 3/448).

Ultimately, the mission of the divine Prophets was never confined to the private sphere of individual spirituality; rather, it inherently encompassed the comprehensive governance of society. By establishing a bond between religion and politics, the Prophets sought to organise social affairs and administer justice based on Divine laws. Their role was fundamentally political in the sense that they actively

opposed tyranny and rebellion, striving to build a community grounded in peace and ethical order. Consequently, viewing their leadership as separate from political engagement contradicts the historical reality of their struggle for social justice and human salvation (Khodadadi, 1390 SH: 20).

Imam Khomeini, in rejecting the slogan of the separation of religion from politics, states: " This slogan of the separation of religion from politics and the demand that Islamic scholars should not intervene in social and political affairs have been formulated and propagated by the imperialists; it is only the irreligious who repeat them. Were religion and politics separate in the time of the Prophet (s)? Did there exist, on one side, a group of clerics, and opposite it, a group of politicians and leaders? Were religion and politics separate in the time of the caliphs—even if they were not legitimate—or in the time of the Commander of the Faithful (a)? Did two separate authorities exist? These slogans and claims have been advanced by the imperialists and their political agents in order to prevent religion from ordering the affairs of this world and shaping Muslim society, and at the same time to create a rift between the scholars of Islam, on the one hand, and the masses and those struggling for freedom and independence, on the other. They will thus been able to gain dominance over our people and plunder our resources, for such has always been their ultimate goal" (Khomeini, 2008: 16-17)

Meanwhile, drawing upon the popular hadith that religious scholars (Ulama) are the heirs of the Prophets (Kulaynī, 2008:1/77; Ibn Babaweyh, 1983:1/65), their role in socio-political transformations becomes intrinsically linked to the prophetic mission of guidance and reform. As inheritors of prophetic knowledge and responsibility, the religious scholars are expected to interpret and apply divine teachings to contemporary challenges, advocating for justice, ethical governance, and the well-being of society. They serve as moral compasses, offering critiques of unjust systems, promoting social responsibility, and inspiring movements for positive change while upholding Islamic principles and striving to build communities grounded in piety, knowledge, and equitable practices—effectively continuing the transformative work initiated by the Prophets of God themselves.

In a speech of the Supreme Leader of the Islamic Republic of Iran, Ayatollah Khamenei, with the Sunni and Shia Ulama in Kurdistan, he reiterated on this vital point: *"In Islam, Ulama are the pioneers of progress and rectification. This is a duty that religious scholars have been entrusted with. There is a sermon in Nahjul Balaghah which says: **"And Allah made scholars promise that they should not remain silent about the greed of oppressors and hunger of the oppressed."** This means that religious scholars should not stay silent about oppression, injustice, and encroachment upon the rights of others. Impartiality is meaningless in these cases. As ulama, your duty is not only to explain religious issues and the principles of sharia to the people. The duty of ulama is similar to that of prophets. **"Surely, Ulama are heirs to the prophets."** [Kafi, chapter 1, p. 32] The duty of prophets was not only to explain religious issues to the people. If the only duty of prophets was to help people differentiate between halal and haraam, no one would have opposed them."* (Khamenei, 2009)

In light of this, the role of religious scholars in shaping socio-political landscapes has been a subject of enduring scholarly interest, particularly within the Muslim world. This study, therefore, investigates the life, thought, and actions of Sayyid Muḥammad Bāqir al-Ṣadr, a highly influential Shia cleric whose activism and intellectual contributions significantly impacted Iraq's turbulent 20th century and continue to resonate within contemporary debates on governance and social justice.

Prior research has explored various facets of Shahīd al-Ṣadr's legacy. However, a comprehensive analysis of his role within the broader context of Iraqi political transformations and the lessons his experiences offer for contemporary Muslim societies remains comparatively underdeveloped. This research aims to address this gap by examining Shahīd al-Ṣadr's political thought, analysing his engagement with Iraqi society, and assessing the impact of his martyrdom on subsequent political developments.

This investigation employs a qualitative methodology, drawing upon primary sources such as Shahīd al-Ṣadr's writings, speeches, and legal rulings, alongside secondary literature on Iraqi history, Shahīd

al-Ṣadr, Shia political thought, and the dynamics of religious activism in the Middle East. The study seeks to contribute to a nuanced understanding of the complex interplay between religious authority, political mobilisation, and social change in a context marked by authoritarianism and sectarian tensions. Ultimately, it aims to illuminate the enduring relevance of Shahīd al-Ṣadr's legacy for contemporary discussions on the role of religious actors in promoting social justice and democratic governance.

The Social and Political Situation of Iraq during the Time of Shahīd al-Ṣadr

The social and political situations in Iraq during the time of Sayyid Muhammad Bāqir al-Ṣadr can be examined across several key areas:

Iraq is a country with significant religious and ethnic diversity. About 95% of the population is Muslim. Shi'a Muslims form a majority of 60–65%, consisting mainly of Arabs, along with Turkmen, Faili (Shi'a) Kurds, and others. Sunnis account for 32–37% of the population, including 18–20% Sunni Kurds, 12–16% Sunni Arabs, and 1–2% Sunni Turkmen. The remaining 5% comprises Christians, Yezidis, Sabeen-Mandaeans, Baha'is, Shabaks, Kaka'is (Ahl-e Haqq), and a small Jewish community (The Association of Religion Data Archives, 2025).

After gaining independence from Britain in 1932 (Moriji, 2008: 28), Iraq witnessed a succession of governments that were often characterized by strong nationalist orientations and authoritarian practices, a pattern that became especially pronounced during the rule of Brigadier General Abdul Karim Qasim between 1958 and 1963 (Louis, 1984: 309) and an uprising was led by Abd al-Wahab al-Shawaf in Mosul against Qasim; however, the revolt was swiftly suppressed by government forces.

In February 1963, Qasim was overthrown in the Ba'athist which brought Colonel Abdul Salam Arif to power, and after he died in 1966, he was succeeded by his brother, Abd al-Rahman Arif. The 17 July 1968 Revolution returned the Ba'ath Party to power under Ahmad Hasan al-Bakr, during whose presidency Saddam Hussein steadily

consolidated authority (Coughlin, 2005: 46–48). On 16 July 1979, Saddam formally assumed the presidency and the chairmanship of the Revolutionary Command Council (Karsh, 2002: 15–22, 25).

While exercising comprehensive control over state institutions, the military, and society through an extensive and often repressive internal security apparatus, this government systematically suppressed political opposition, including religious parties, in order to maintain power. Iraq's religious and ethnic diversity consistently generated political and social tensions, and the policies pursued by successive Iraqi governments, particularly under the Ba'ath regime, fueled widespread discontent and resentment among Shia Muslims.

The Iranian Islamic Revolution of 1979 had a profound impact on Iraq, increasing political and religious awareness among Iraqi Shia Muslims (Mousavi, 2004: 50). The Ba'ath regime viewed this revolution as a threat to itself and attempted to suppress Shia movements to prevent the spread of Iranian influence. Al-Da'wah supported the Islamic Revolution in Iran, and Shahīd al-Ṣadr wrote a series of books, such as *al-Islām Yaqūd al-Ḥayāh* (Islam is the guide for life), in six volumes, in this regard (Qulizadeh, 1372 SH: 89-91).

Furthermore, the Iran–Iraq War (1980–1988) constituted a critical phase in this evolution, as it had devastating consequences for Iraq, resulting in widespread casualties and material damage, and exacerbating religious and ethnic tensions within the country (Sassoon, 2012: 99–100). During this period, the party apparatus became central to the production and dissemination of state propaganda and to the suppression of internal opposition and religious parties, notably al-Da'wah Party and the Badr Organisation.

In these circumstances, Iraq faced numerous economic problems. Poverty and inequality, particularly in Shia-dominated areas, were widespread, which caused public discontent and anger. Thus, Sayyid Muhammad Bāqir al-Ṣadr played a significant role in Iraq's development. By founding the al-Da'wah movement, he sought to secure the rights of Shia Muslims and pressure the Ba'ath regime to implement reforms through peaceful means (Ranstorp, 1997: 27). He also contributed to the elucidation of Shia thought and responded to

contemporary questions by authoring jurisprudential and philosophical works. Sayyid Muhammad Bāqir al-Ṣadr's activities increased his popularity and influence among the people of Iraq, which provoked the anger of the Ba'ath regime and ultimately led to his martyrdom (Aziz, 1993: 220).

Life and Martyrdom of Sayyid Muḥammad Bāqir al-Ṣadr

Sayyid Muḥammad Bāqir al-Ṣadr (1935-1980) is from the noble descendants of the Holy Prophet (peace be upon him and his household) through a pure lineage traced back to the seventh Imam of the Shia, Imam Musa al-Kāẓim, peace be upon him (Biniaz et al, 2011: 12).

Sayyid Muḥammad Bāqir al-Ṣadr was born on Dhu al-Qa'dah 25, 1353 AH (equivalent to March 1, 1935) in Kadhimayn City, Iraq, into a family with a distinguished tradition of Shia scholarship (Husayni Ha'iri, 1375 SH: 35) with a long history of service to religion and society. His father, Sayyid Haydar al-Sadr, was among the prominent religious jurists and respected personalities of his time. His beloved mother was the daughter of 'Abd al-Ḥusayn Āl Yāsīn, one of the prominent scholarly and religious figures of Iraq, and she was a pious and devout woman who played a significant role in the upbringing of her children (Biniaz et al, 2011:11).

Sayyid Muḥammad Bāqir al-Ṣadr began his formal schooling at the age of five and completed his elementary education by the time he was eleven. From an early age, he displayed a strong inclination toward religious learning and a desire to carry forward the scholarly legacy of his father and forefathers (Ibid, 12). Acting upon the guidance of his two uncles, who were jurists—al-Shaykh Muḥammad Riḍā Āl-i Yāsīn and al-Shaykh Murtaḍā Āl-i Yāsīn—he embarked upon the study of the religious sciences. He commenced his seminary training by studying *Ma'ālim al-uṣūl* under the supervision of his brother, al-Sayyid Ismā'īl, and within a short period completed several intermediate-level texts of the Islamic seminary curriculum (Ibid, 12-13).

In 1365 SH/1946, at the age of twelve, al-Sayyid Muḥammad Bāqir relocated to Najaf alongside his brother al-Sayyid Ismā'īl to pursue advanced studies under the city's renowned scholars. There, he studied

Islamic jurisprudence (*Fiqh*) and principles of jurisprudence (*Uṣūl al-Fiqh*) with al-Sayyid Abū al-Qāsim al-Khu'ī and al-Shaykh Muḥammad Riḍā Āl-i Yāsīn (Mousavi, n.d: 9). He also undertook the study of Islamic philosophy, particularly Mullā Ṣadrā's *al-Asfār*, with al-Shaykh Ṣadrā Bādkūbī'ī (Qulizadeh, 1372 SH: 29).

In addition to jurisprudence and philosophy, he also devoted many years to study and research in other disciplines of the Islamic sciences—such as ḥadīth, biographical evaluation (*Rijāl*), *Dirāyah*, *Kalām*, and *Tafsīr*—attaining a high level of mastery and scholarly perfection (Biniaz et al, 2011: 14). It is further reported that he demonstrated exceptional talent and intelligence in his studies, quickly reaching the level of Ijtihād (independent legal reasoning) and the ability to derive religious rulings at a remarkably young age of 17 (Ibid, 13).

The scholarly legacy of al-Sayyid Muḥammad Bāqir al-Ṣadr is marked by originality, depth, and methodological innovation across multiple fields of Islamic thought. His works span history, philosophy, jurisprudence, economics, Qur'anic studies, and socio-political theory (Mousavi, n.d: 10-12). He is best known for groundbreaking texts such as *Our Philosophy (Falsafatunā)*, *Our Economy (Iqtisādunā)*, *The logical foundations of induction (al-Usus al-Manṭiqiyya li-l-Istiqrā')*, and *Durūs fī 'Ilm al-Uṣūl* (al-Ḥalaqāt), which introduced innovative methods in logic, legal theory, and Islamic responses to modern ideologies. His writings also address key Shi'i doctrines, Qur'anic interpretation, worship, and contemporary social and economic issues, alongside important legal commentaries and practical juridical manuals. Together, his works reflect a comprehensive and creative effort to present Islam as an intellectually coherent and life-guiding system in the modern world.

In addition to his prolific scholarly writings, Shahīd al-Ṣadr played a pivotal role as a teacher and mentor in the Islamic seminaries. After completing his advanced religious studies in the Ḥawza of Najaf, he began teaching at the remarkably young age of twenty-five, quickly gaining recognition for his intellectual depth and innovative pedagogical methods. Over the course of nearly three decades of continuous teaching, Shahīd al-Ṣadr trained a large number of students

who later emerged as prominent scholars, thinkers, and activists. His teaching covered key disciplines such as *ʿIlm al-Uṣūl*, jurisprudence (*Fiqh*), philosophy, Qurʾanic studies, and contemporary ideological critique, and was distinguished by its analytical rigour, clarity of structure, and engagement with modern intellectual challenges (Biniaz et al, 2011: 14-16).

Beyond formal instruction, Shahīd al-Ṣadr personally nurtured his students intellectually, spiritually, and socially, encouraging responsibility toward the Muslim community and resistance to injustice. Many of his students went on to continue his intellectual, political, and social project, playing influential roles in religious scholarship, Islamic movements, and public life, thereby extending the enduring impact of his teaching far beyond the walls of the seminary.

Shahīd al-Ṣadr's influential writings and teachings drew the hostility of the Baʿth Party, resulting in his repeated arrest and harsh treatment, including torture during imprisonment (Aziz, 1993: 220). Nevertheless, each time he was released, he resumed his scholarly and activist work without retreat. In 1977, following his arrest by the Baʿthist authorities, his sister Amina al-Ṣadr, known as Bint al-Huda, delivered a powerful speech at the Imam ʿAli Mosque in Najaf, calling on the public to protest. Her appeal sparked widespread demonstrations, which compelled the regime to free Shahīd al-Ṣadr, although he was subsequently kept under strict house arrest (Biniaz et al 2011: 20) that lasted nine months (Qulizadeh, 1372 SH: 125).

Throughout this period, regime representatives repeatedly attempted to pressure him into abandoning his principled stance, particularly his steadfast support for Imam Khomeini and the Islamic Revolution of Iran; however, these efforts proved unsuccessful (Ibid, 128, 135). On Saturday, 19 Jumādā al-Ūlā 1400 AH (5 April 1980), al-Ṣadr was arrested by the head of the Security Organisation and transferred to Baghdad, and the following day, his sister, Bint al-Huda al-Ṣadr, was also detained (Biniaz et al, 2011: 20).

Despite explicit threats from senior security officials, including a demand that he publicly denounce Imam Khomeini in exchange for his release, Sayyid Muḥammad Bāqir al-Ṣadr resolutely refused, declaring his readiness for martyrdom and his rejection of all anti-

religious demands. When the regime realised that neither intimidation nor coercion could break their resolve, it brutally executed both Sayyid Muḥammad Bāqir al-Ṣadr and his sister, Bint al-Huda al-Ṣadr, on Tuesday, 23 Jumādā al-Ūlā 1400 AH (9 April 1980), sealing their legacy as enduring symbols of faith, resistance, and sacrifice in the modern history of Islam (Qulizadeh, 1372 SH: 141).

The martyrdom of Sayyid Muḥammad Bāqir al-Ṣadr and his sister marked a watershed moment in Iraqi history, transforming the execution from an attempt to silence dissent into a powerful catalyst for resistance against the Ba'athist regime. While initially met with severe repression, the event galvanised the Shī'a community and fueled religious activism by serving as a potent symbol of state brutality and persecution.

Sayyid al-Ṣadr's legacy of social justice and economic empowerment resonated deeply with marginalised populations, providing a rallying point for opposition that ultimately influenced the rise of Shī'a political parties and militias in post-Saddam Iraq. Consequently, his sacrifice not only created political awareness but also fundamentally shaped the political discourse and priorities of the modern Iraqi state.

Shahīd al-Ṣadr's Political Thought

Sayyid Muḥammad Bāqir al-Ṣadr developed a distinctive and comprehensive political theory grounded in a rational analysis of modern ideologies and an Islamic worldview. He held that the fundamental crisis of contemporary political and intellectual systems lies in their failure to offer a sound interpretation of human reality. Thus, he conceives government as an institution rooted in the Prophet's divinely sanctioned authority of general governance, rather than as a product of historical or social evolution. He rejects prevailing theories that explain the origin of government in purely historical or material terms. In terms of function, al-Ṣadr advances an Islamic model of governance that avoids the extremes of individualism and collectivism, seeking instead a balanced order that harmonises the rights of individuals and the interests of society through the implementation of divine law (Ṣadr, 1982: 82).

Central to Shahīd al-Ṣadr's political vision is the concept of human vicegerency. He affirmed that human beings possess reason, freedom, and authority over their collective destiny, and that all individuals are equal in their right to participate in political life. Any form of inherent political superiority is therefore illegitimate (Jamshīdī, 2008: 9). Politics and governance, in his view, are instruments for achieving human felicity, but only when firmly bound to ethics and divine law, which protect political power from deviation and oppression (Ibid, 3). During the era of the occultation of the Twelfth Imam, Shahīd al-Ṣadr assigned a supervisory and guiding role to the general religious authority (*marja' iyya*), tasked with safeguarding the Islamic character of governance and ensuring that public authority serves both the common good and the interests of Islam (Ṣadr, 1982: 81).

Shahīd al-Ṣadr conceived the Islamic state as both a religious and civilizational necessity, essential for the full flourishing of human potential (Ibid, 2008: 175–176). His political thought is grounded in a theocentric conception of governance that integrates divine sovereignty with popular responsibility. He affirms that ultimate authority belongs exclusively to God, while Islamic law constitutes the foundational framework for legislation. Within this framework, the people, as God's viceregents, exercise parliamentary and executive authority, reflecting a form of popular participation bound by Islamic norms. The jurist endowed with religious authority functions as the guardian of Islamic legitimacy, validating political actions to ensure their conformity with Islam. Together, these principles articulate a model that combines divine sovereignty, constitutional legality, popular agency, and clerical oversight within an Islamic political system (Ibid, 1982: 75-80).

Regarding the form of government, Shahīd al-Ṣadr maintained that legitimacy requires both justice and law: justice defines the aims and values of governance, while law—rooted in reason and Sharī'ah—structures its authority and functions. While he upheld the principle of designated Imamate as a fixed doctrinal foundation, he explored multiple models of governance during the occultation, including consultative (*shūrā*-based) governance, the guardianship of a qualified

jurist (*Wilāyat al-marja*'), and a composite model combining popular consultation with juristic supervision. His later writings reflect a clear shift toward the theory of *Wilāyat al-Marja* ' or "Guardianship of the Jurist" (Ḥakīm, 1988: 1–2), a position often compared with Imam Khomeini's doctrine of *Wilāyat al-Faqīh* (Guardianship of the Jurist).

Shahīd al-Ṣadr's political thought was not merely theoretical but deeply engaged with contemporary realities. In Iraq, he sought to counter secular and materialist ideologies by revitalising the Ḥawzah (The Islamic Seminary), promoting political awareness, and helping to establish Islamic movements such as *Hizb al-Da'wah* and *Jamā'at al-'Ulamā* ' (Menhaj, 2004: 7). His support for the Islamic Revolution of Iran marked the culmination of his political trajectory, as he increasingly emphasised the unity of the ummah, revolutionary leadership, and religious legitimacy.

Finally, grounded in rational principles, realism, and a critical examination of prevailing political ideologies and contemporary global conditions, Shahīd al-Ṣadr sought to lay the foundations for a new philosophy within Islamic political thought. From his perspective, the central crisis of modern political thought stems from the absence of a comprehensive socio-political system, a deficiency rooted in contemporary political models' failure to rest upon an accurate understanding of human life and reality. Collectively, Shahīd al-Ṣadr's political thought presents Islam as a morally grounded, participatory, and justice-oriented system capable of guiding modern governance while remaining faithful to its theological foundations.

Shahīd al-Ṣadr's Role in Iraqi Political Transformations

Shahīd Muḥammad Bāqir al-Ṣadr played a decisive role in shaping modern political transformations in Iraq through a combination of intellectual leadership, organisational initiative, and direct political engagement. Living in a context marked by monarchy, republican rule, and ultimately Ba'ṯist authoritarianism, he recognised the growing attraction of Iraqi youth—especially among the Shi'a—to secular and non-Islamic ideologies. In response, Shahīd al-Ṣadr sought to redirect society toward an Islamic political consciousness by offering practical solutions rooted in religious thought and social realities (Ibid).

A central aspect of his political impact was the revitalisation of the Ḥawzah of Najaf. Through institutional and intellectual reforms, he transformed the seminary from a largely passive body into an active force engaged with contemporary social and political issues. Alongside this, he encouraged clerical participation in public affairs and authored influential works aimed at raising political awareness among both scholars and the wider public, countering the appeal of communist and nationalist movements (Pūrgorjī, 2021: 106–108).

Organizationally, Shahīd al-Ṣadr played a key role in the formation and support of Islamic movements, most notably the Islamic Da‘wah Party (*Ḥizb al-Da‘wah al-Islāmiyyah*), founded in 1957. The party sought to counter the influence of Marxism and secular ideologies among Iraqi Shī‘a, establish an Islamic polity and government, and build a modern, disciplined political movement to propagate Islamic beliefs (Jabar, 2003: 78–79). This party became one of the most influential Shī‘a political movements in Iraq and the wider region, playing a key role in mobilising religious youth and embedding Islamic political activism within Iraqi society. Through these efforts, Shahīd al-Ṣadr helped initiate a sustained Islamic movement that reconnected large segments of Iraqi society with Islam and laid the groundwork for long-term political opposition to the Ba‘thist regime (Menhaj, 2004: 10).

The Islamic Revolution of Iran (1979) marked a turning point in Shahīd al-Ṣadr’s political activity in Iraq. Inspired by Imam Khomeini’s leadership, Shahīd al-Ṣadr openly supported the revolution and encouraged Iraqi Shī‘a to follow its example. He suspended his teaching sessions, organised and inspired mass demonstrations in Najaf and other cities, and guided religious sentiment toward the goal of Islamic governance in Iraq. His book *al-Khilāfah wa al-Shahādah* reflects this evolution in his political outlook, moving from consultative models of governance toward a framework emphasising the ummah and guardianship [*Wilāyah*] (Mousavi, 2004: 50).

In parallel, Shahīd al-Ṣadr intensified his opposition to the Ba‘th Party. He issued a landmark fatwa explicitly declaring membership in

the Ba‘th Party impermissible, a move unprecedented among senior religious authorities and a severe ideological blow to the regime (Nāzīmīān, 2000: 47–48). The Ba‘thists, recognising both his personal influence and the organisational capacity of the Da‘wah Party, launched widespread repression: arresting party members, executing supporters, and eventually detaining Shahīd al-Ṣadr and his sister, Bint al-Huda.

Despite brutal suppression — including mass arrests, executions, and forced deportations — al-Ṣadr’s movement had enduring consequences. Many members of the Da‘wah Party emigrated, particularly to Iran, where they continued political activity and later assumed leadership roles. Decades after his martyrdom, the political developments in post-Ba‘th Iraq and the rise of Shī‘a political leadership are widely regarded as long-term outcomes of the movement initiated and inspired by Shahīd al-Ṣadr.

Lessons for the Contemporary Era

The life and legacy of Sayyid Muḥammad Bāqir al-Ṣadr offer valuable insights for understanding the role of religious figures in contemporary socio-political transformations, particularly within Muslim-majority societies grappling with authoritarianism, economic inequality, and sectarian tensions. Examining his experiences provides a nuanced perspective on the potential for religious actors to both challenge oppressive regimes and contribute to the pursuit of social justice.

Shahīd Muḥammad Bāqir al-Ṣadr’s thought offers enduring lessons for contemporary political and intellectual challenges, particularly in societies grappling with ideological confusion, authoritarianism, and moral fragmentation. He identified the core crisis of modern political ideologies as their failure to provide an accurate and meaningful interpretation of human reality. In response, he emphasised the necessity of a coherent worldview grounded in Tawḥīd, integrating divine sovereignty, universal moral law, and genuine human freedom. This framework provides a principled alternative to secular ideologies that sever politics from ethics and transcendence.

A key contemporary lesson in Shahīd al-Ṣadr's thought is the inseparability of politics, morality, and law. He argued that governance detached from ethical and divine constraints inevitably degenerates into oppression, even when it claims popular legitimacy. By articulating the concept of human vicegerency (*istikhlāf*), Shahīd al-Ṣadr affirmed both popular participation and accountability before God, offering a model that reconciles democracy with moral responsibility. This balance directly addresses modern tensions between authoritarian control and unrestrained populism.

Shahīd al-Ṣadr's insistence on justice as the criterion of legitimacy, alongside law as its structural safeguard, highlights the need for political systems that serve human dignity rather than power interests. His evolving engagement with models of governance during the period of occultation—ranging from consultative systems to juristic guardianship—demonstrates intellectual flexibility and responsiveness to social realities, a vital lesson for contemporary Islamic political thought confronting changing political contexts.

Finally, Shahīd al-Ṣadr's intellectual courage—manifested in confronting dominant ideologies, resisting tyranny, and linking scholarship with social responsibility—offers a timeless lesson: meaningful political transformation requires scholars and thinkers who combine rigorous theory with ethical commitment and social engagement.

Conclusion

This article has explored the role of Shahīd Sayyid Muḥammad Bāqir al-Ṣadr in shaping socio-political transformation through clerical engagement in twentieth-century Iraq. Situating his life and thought within Iraq's repressive political environment reveals that his intellectual and activist project emerged as a principled response to authoritarianism, social injustice, and ideological domination. His martyrdom marked a critical moment that underscored the perceived threat posed by ethically grounded religious leadership to oppressive regimes.

An examination of Shahīd al-Ṣadr's political thought demonstrates a coherent framework rooted in Islamic epistemology, moral responsibility, and social justice. Rejecting both political quietism and ideological dependency, al-Ṣadr articulated a model of clerical involvement that emphasised ethical governance, popular responsibility, and principled resistance without conflating religious authority with absolute political power.

Moreover, Shahīd al-Ṣadr's influence extended beyond theory into tangible political transformation through his guidance, organisational initiatives, and confrontation with state repression. The lessons drawn for the contemporary era highlight the enduring relevance of his vision, particularly for societies facing authoritarian rule and crises of moral leadership. Shahīd al-Ṣadr's legacy thus remains a vital reference point for understanding the constructive role of the clergy in socio-political change within modern Muslim contexts.

Bibliography

- Holy Qur'an** (with the English translation: Qara'i, Ali Quli (2005). *The Qur'an: With a Phrase-by-Phrase English Translation* (2nd edition). London: Islamic College for Advanced Studies (ICAS) Press.
- Aziz, Talib. M (1993). "The Role of Muhammad Baqir al-Sadr in Shii Political Activism in Iraq from 1958 to 1980". *International Journal of Middle East Studies*. 25 (2): 207–222.
- Biniāz Alireza; Babapoor, Muhammad Mehdi; Mir Ahmadi, Mansour (2011). *Āshnāyī bā Andīsheh Siyāsī Shahīd Šadr* [An Introduction to the Political Thought of Martyr al-Sadr] (1st edition). Qom: Al-Mustafa International Publication and Translation Centre.
- Coughlin, Con (2005). *Saddam: His Rise and Fall*. New York: Harper Perennial.
- Ḥakīm, Muḥammad Bāqir (1988). *Al-Nazariyyah al-Siyāsīyyah 'ind al-Shahīd al-Šadr*. Tehran: Daftar-e Muḥammad Bāqir Ḥakīm.
- Husayni Ha'iri, Sayyid Kazim (1375 SH). *Zindigi va afkar-i Shahīd Šadr* [Life and Thoughts of Martyr al-Šadr] (1st edition). Translator: Hasan Tarumi. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- Ibn Babaweyh, Muḥammad ibn Ali (1983). *Man Lā Yaḥḍuruh al-Faqīh* (2nd edition). Qom: Islami Publishers, affiliated to Group of Lecturers in the Islamic Seminary of Qom.
- Jabar, Faleh (2003). *The Shi'ite Movement in Iraq*. Saqi Books.
- Jamshīdī, Muḥammad Ḥusayn (2008). "Mafhūm va Chīstī-ye Hukūmat dar Andīsheh-ye Sīyāsī-ye Shahīd Šadr." *Sīyāsāt Quarterly Journal*, 38(3).
- Karsh, Efraim; Rautsi, Inari (2002). *Saddam Hussein: A Political Biography*. Grove Press.
- Khamenei, Sayyid Ali (2009). *Leader's Speech to Sunni and Shia Ulama in Kurdistan*. Source: <https://english.khamenei.ir/news/1114/Leader-s-Speech-to-Sunni-and-Shia-Ulama-in-Kurdistan>
- Khodadadi, Muhammad Ismail (1390 SH). *Mabānī 'Ilm Siyāsāt* [The Principles of Politics] (5th edition). Qom: Yaquut Publications.
- Khomeini, Ruhullah (2008). *Islamic Government: Governance of the Jurist* (1st edition). Translator: Hamid Algar. Tehran: The Institute

- for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works (International Affairs Department).
- Kulaynī, Muḥammad ibn Ya'qūb (2008). *al-Kāfī* (1st edition). Qom: Dar al-Hadith Scientific-Cultural Institute, Publishing House.
- Louis, William Roger (1984). *The British Empire in the Middle East, 1945–1951: Arab Nationalism, the United States, and Postwar Imperialism*. London: Oxford University Press.
- Majid Menhaj (2025). *A Comparative Study of Muḥammad Bāqir al-Ṣadr and Sayyid Quṭb's Readings on the Theory of Islamic Government*. Al-Mustafa Journal.
- Makārim Shīrāzī, Nāsir (2007). *Al-Akhlāq fī al-Qur'an*. (3rd edition). Qom: Madrasa of Imam Ali ibn Abi Talib (a.s).
- Moriji, Shamsollah (2008). *Mabāni Fikrī va Zemīneh-hā-e Ijtimā'ī Jaryān-hā-e Mo'āṣir Iraq* [Intellectual Fundamentals and Social Backgrounds of Contemporary Movements in Iraq] (1st edition). Qom: Būstān Kitāb Publishers.
- Mousavi, Ḥusayn (2004). *Ḥizb al-Da'wah al-Islāmiyyah-ye 'Irāq: Pīshīneh-ye Tārīkhī va Andīsheh-ye Sīyāsī*. Tehran: Centre for Scientific Research and Strategic Studies of the Middle East.
- Mousavi, Seyed Mahmoud (2018). *Comparative Theology* (1st edition). Qom: Al-Mustafa International Publication and Translation Centre.
- Mousavi, Seyed Muhammad. (n.d). *Zindigināmeḥ Shahīd Ayatollah Ṣadr* [The Biography of Martyr Ayatollah Ṣadr]. Qom: Bashir Publication.
- Nāzimīān, Reza (2000). *Tārīkh-e Mo'āṣir-e 'Irāq*. Tehran: Mo'assaseh-ye Farhangī-ye Kitāb va 'Itirat.
- Pūrgorjī, Maḥmūd 'Alī (2021). “Degardīsī-ye Qodrat-e Sīyāsī-ye Shī'ayān-e 'Irāq bā Ta'sīr-pazīrī az Inqilāb-e Islāmī-ye Īrān.” *Jāme'eh Shināsī-ye Inqilāb-e Islāmī Journal*, 2(2), Issue No. 6.
- Qara'ati, Mohsen (2009). *Tafsir-e Nūr*. (1st edition). Tehran: Cultural Centre for Teachings of the Qur'an.
- Qulizadeh, Mustafā (1372 SH). *Shahīd Ṣadr bar Bolandī-yi Andīsheh va Jihād* [Shahīd Ṣadr on the Heights of Thought and Jihad]. Qom: Islamic Propaganda Organisation, Printing and Publishing Centre.

- Ranstorp, Magnus (1997). *Hizb'allah in Lebanon: The Politics of the Western Hostage Crisis*. New York, St. Martins Press.
- Şadr, Muḥammad Bāqir (1982). *Introduction to Islamic Political System*. Translator: M. A. Ansari. Accra: Islamic Seminary/World Shia Muslim Organisation.
- Şadr, Muḥammad Bāqir (2008). *Al-Islām Yaqūd al-Ḥayāh*. Qom: Shahid Sadr Specialised Scientific Research Institute.
- Saliu, J. A., Salaudeen, M. I., Saad, M. A., Bello, A., & Salati, S. S. A. (2023). Imam Hussain Impetuosity: An Orientalist's Misrepresentation And Distortion Of The Ashura Renaissance. *Journal of Namibian Studies*, 39.
- Sassoon, Joseph (2012). *Saddam Hussein's Ba'th Party: Inside an Authoritarian Regime* (1st edition). Cambridge University Press.
- Ṭabāṭabāī, Muḥammad Ḥussayn (1970). *Al-Mīzān fī Tafsīr Qur'an* (2nd edition). Beirut: Mu'asassat al-A'lami li al-Matbou'at.
- The Association of Religion Data Archives (2025). National Profiles/World Religion/Iraq. Retrieved 21 January 2026. Source: <https://www.thearda.com/world-religion/national-profiles?u=111c>.